

اینجاها انتشار دارد که طهران را گرفته‌اند. دیگر از اخباری که از طهران نوشته‌اند: دولت ایران مجدداً اعلان بی طرفی را کرده است. دیگر معروف است که قوام السلطنه و آقا سید محمد بهبهانی از طرف دولت مأمور شده‌اند بروند در اردوی عثمانی‌ها و مقاصد حضرات را بفهمند و با آن‌ها گفت‌وگو کرده مراجعت بکنند حالا حرکتشان معلوم نیست. خلیل بیگ معروف که حالا خلیل پاشا شده است رئیس اردوی عثمانی است. تلگرافی هم از همدان به حضور اعلیحضرت کرده است ولی تلگراف مخفی است. بیشتر آرامنه به طرف مازندران و رشت فرار کرده‌اند. عمیدالملک حاکم کاشان هم به طهران آمده، نایب حسین و کسانش باز مشغول شرارت (و) هرزگی شده‌اند.

سه‌شنبه ۲۹ شهر شوال سنه ۱۳۳۴

والاحضرت بیدار شده، لباس پوشیدند (و) تشریف فرمای شهر شدند. ساعدالسلطنه که فراش باشی شده است آمد حضور والاحضرت. یک عصای سر طلا به او مرحمت فرمودند. رفت و در اطاقش جلوس کرد. حاجی احتشام هم امروز صاحب جمع شده، نظم الملک معزول شده.

ظهر والاحضرت بیرون تشریف آوردند، احضار فرموده شرفیاب (شدم). بعد «مسیوکورتو» رئیس مالیه شرفیاب (شد). بعد از نهار رفته حمام. نزدیک غروب از حمام بیرون آمده، آمدم در خانه. والاحضرت توی اطاق با امیرنویان بودند. امروز از طرف «نیکلای» هدایائی برای امیرنویان آورده بودند، یک ظرف کشکولی (بود) از نقره که یکی از زنرال‌ها آورده بود.

از اخبار تازه این است که: دولت رومانی هم به همراهی دولت روس بر ضد اطیش داخل در جنگ شده (است).

چهارشنبه سلخ شهر شوال سنه ۱۳۳۲

رفتم به در خانه (و) شرفیابی حاصل گردید. تلگرافی از طهران رسید برای  
والاحضرت، تشکیل کابینه وزراء را نوشته بود. مجدداً باز وثوق الدوله رئیس الوزراء و  
وزیر امور خارجه، سردار منصور وزیر داخله، حشمت الدوله وزیر جنگ، نصرت  
الدوله وزیر عدلیه اعظم، مشاور الممالک وزیر مالیه، ممتاز الملک وزیر علوم، امین  
الملک که دکتر اسماعیل خان باشد وزیر پست و تلگراف، قوام الدوله وزیر فوائد عامه  
و تجارت. معلوم می شود که استعفای وثوق الدوله که در روزنامه ها نوشته بودند قبول  
شده است، بی اصل بوده است.

بعد رفتم اطاق ریاست فراش خانه (برای) تبریک ساعدالسلطنه. بعد رفتم منزل  
امیرنویان.

پنجشنبه غره شهر ذیقعدہ سنه ۱۳۳۴

سه نفر را موثق الملک تعیین کرده، با خودش به حساب طلب های اداره جات  
می رسند. اولاً خود مشیر دفتر به قدری خر است که چهل و پنج تومان را یکصد و چهل  
و پنج تومان در حساب صندوق خانه خوانده بود (و) ایراد کرده بود (که) یک شال  
یکصد و چهل و پنج تومانی (را) چرا بایست خلعت بدهند؟ بعد که به زحمت خر فهم  
کرده بودند، آن وقت فهمیده بود. بسیار خر است. وثوق الملک خودش را اول محاسب  
دنیا می داند، یک وضعی عینک می گذارد (و) به افراد نگاه می کند که خیلی مضحک  
است. میرزا سید ابوالقاسم هم که اول متقلب و دزد است، متصل از خودش برائت ذمه  
می کند. در واقع این ها یک هیئت (و) کمیسیونی هستند که همه خر هستند.  
اخباری جدیدی نیست ولی انتشار دارد که همدان را روس ها متصرف شدند.

جمعه ۲ ذیقعدة سنه ۱۳۳۲

سرکار معزز الملوک تشریف بردند اندرون والاحضرت. من آمدم صندوقخانه. بعد آمدم سوار شده آمدم به باغ امیرنویان حضور والاحضرت. (والاحضرت) توی باغ راه می رفتند، قنسول روس شرفیاب بود.

باری مغرب سوار درشگه شدند (و) تشریف فرمای باغ قراقخانه شدند (و) مهمان زن یساول بودند. من و سردار سطوت (و) حشمت السلطنه (هم) بودیم. قنسول انگلیس هم بود. زنش و دخترهایش (و) خودش آمدند جلو (و) استقبال کردند. موزیک «بالا بالا» هم ترتیب دادند (و) چند مشقی را (که) تازه یاد گرفته اند زدند.

شنبه ۳ ذیقعدة سنه ۱۳۳۲

والاحضرت لباس پوشیده بیرون تشریف فرما شدند (و) بعد تشریف فرمای عالی قاپو شدند. مشکوة الممالک حاکم گرمروود و سراب که معزول شده است، آمد به حضور (و) شرفیاب شد. پاشا خان پسر امیر عشایر (هم) آمد، مرخص شد که برود خلخال.

یکشنبه ۴ ذیقعدة سنه ۱۳۳۲

آدمم منزل امیرنویان، پولی از من طلب داشت به او رد کرده بعد آدمم منزل موثق الملک. عصر بود که آدمم خانه. معزالدوله و عکاس باشی آمدند، بعد به اتفاق رفتیم برای خانه میر مصور نقاش، آخر ارمنستان. یک تابلو خوبی از والاحضرت ساخته بود تماشا کرده، بعضی از کارهایش را دیده سوار شده آمدم به باغ امیرنویان.

چند روز است عمل نان مغشوش شده است. والاحضرت اقدس هم به این جهت خلق مبارکشان تنگ شده است، موزیک می زدند، موزیک را مرخص کردند. ناظم العدالة که چندی است از عمل نان استعفا کرده است شرفیاب شد. والاحضرت قدری نسبت به امیرنویان متغیر شدند.

دوشنبه ۵ ذیقعدہ سنہ ۱۳۳۲

والاحضرت سوار شده تشریف فرمای شهر شدند. موثق الملک (و) جمعی از رجال (و) اجزای ادارات سرکاری بودند. مدتی در باب عمل نان و غیره (صحبت) فرمودند. مشیر دفتر، وثوق الملک، میرزا سید ابوالقاسم خان (و) میرزا محمد خان رسیدگی به حساب‌ها می‌کنند. مشغول حساب سرایدار خانه بودند.

سه شنبه ۶ ذیقعدہ سنہ ۱۳۳۲

امیرنویان، موثق الملک، من و اعلم الملک شرفیاب بودیم بعضی فرمایشات در عمل نان و غیره می‌فرمودند. فردا هم به کلی تشریف فرمای شهر خواهند شد: عصری (هم) به سلامتی تشریف فرمای «زرنه» خواهند شد و دو شب مهمان آقا میرزا نوه مرحوم مجتهد خواهند بود.

چهارشنبه ۷ ذیقعدہ سنہ ۱۳۳۲

دو ساعت به غروب والاحضرت تشریف فرمای «زرنق» که معروف به «زرنه» است شدند. همان باغی که پارسال تشریف فرما شدند. باری تا ساعت شش در حضور بودم. باری شام (و) علیق (و) همه چیز را مهمان هستیم.

پنجشنبه ۸ ذیقعدہ سنہ ۱۳۳۲

والاحضرت تشریف آوردند منزل من، بعد تشریف بردند زیر باغ پیاده گردش فرمودند بعد رفتند سر طویله (و) میل به سواری فرمودند، اسب خواسته سوار شده قدری تفرج فرمودند.

جمعه ۹ ذیقعدة سنه ۱۳۳۴

مدیر نظام از شهر آمده بود. یک تلگرافی از سرکار علیه خاصه خانم (که) به عنوان سرکار معززالملوک نوشته بودند (رسید) که به سلامتی و مبارکی ملکه زمان را عقدش را از ظل السلطنه پس گرفته برای آقای اعزازالسلطنه عقد کرده‌اند. این مطلب مدت چهار سال است که مطرح مذاکره است. از اول ظل السلطنه و ملکه زمان همدیگر را نخواسته، این بود که چهار سال است از خانه حضرت اقدس رفته است به خانه خودش. آقای اعزازالسلطنه و ملکه زمان بر عکس همدیگر را کاملاً می‌خواستند، این بود که طلاق، طلاق‌کشی شده (و) برای این که رشته محبت و موذت فامیل حضرت اقدس و فامیل حضرت اقدس ظل السلطان سر این مسائل (گسسته نگردد) و کدورت (و) بروندی حاصل نشود، مدتی است در تحت مذاکره است، مخصوصاً از پارسال که اعزازالسلطنه از فرنگستان آمده این مطلب در کشمکش است. با این اغتشاشات فرصتی به دست آمده به سلامتی عقدکنان کردند. مدیر مژده آورد، مژدگانی هم گرفته، رفت. من هم بی نهایت خوشحال و خوشوقت شدم چون از اول من این رأی را داده بودم (و) اصرار به این کار (داشتم). مانع خارجی و داخلی هزار جور در جلو بود، الحمدلله رفع شد. آقای اعزازالسلطنه هم که بنا بود تشریف فرمای تبریز بشوند به این جهت سه ماه است در طهران معطل هستند، حالا دیگر معطلی ندارند (و) انشاءالله به زودی به تبریز تشریف خواهند آورد تا ترتیب عروسی هم انشاءالله داده شود.

عصری هم والاحضرت تشریف آوردند از عمارت پائین، گردش و تفرج فرمودند و الاغ‌های باری چند عدد آوردند یکی را که خوب بود از برای والاحضرت زین کردند، (والاحضرت) سوار شدند ماها هم یکی، یکی سوار شده رفتیم اطراف باغ سر صیفی کاری هندوانه، قدری هندوانه خورده مراجعت کردیم.

شنبه ۱۰ ذی‌قعدة سنه ۱۳۳۳

امروز عصری به سلامتی تشریف فرمای شهر خواهند شد. والاحضرت بیدار شدند و لباس پوشیدند (و) من را احضار فرمودند (و) مشغول کار (و) کاغذخوانی بودند. مرخصی حاصل کرده، سوار شده آمدم جلو. نزدیک مسجد کبود، امیرنویان و نصرالدوله را دیدیم که باهم می‌روند جلو والاحضرت. باری (والاحضرت) وارد میدان شدند، فوج امیریه (و) قراول با موزیک حاضر بودند. آمدیم توی باغ، رفتم صندوقخانه دست و رو شسته اجزاء و رؤسای درباری جمع شدند. موزیک هم آمده مشغول زدن شدند. والاحضرت وارد شدند مدتی توی حیاط نشستند، امیرنویان و جمعی از صاحب منصب‌ها مرخص شدند اخبارات تازه این است که: خداوند متعال به ید قدرت خویش پریشب، شب پنجشنبه دو ساعت از شب رفته پسری به والاحضرت مرحمت فرموده است. این پسر از یکی از کلفت‌های مخصوص والاحضرت است نه از خانم‌ها، ولی ما در هم نانجیب نیست و قجر است از اقوام مرحوم سروردوله است در واقع از فامیل خود والاحضرت است، اسمش هم همایون خانم است، مدتی هم این خانم (در) خدمت حضرت اقدس بوده است، یک خواهرش هم عیال ظل السلطنه است والاحضرت که همیشه از بچه خوششان نمی‌آمد و تکذیب بچه‌ها را می‌فرمودند، بی‌اختیار بودند و هنوز ندیده دل (ضعفه) برای بچه گرفته بودند. رفتیم به عرض تبریک، بی‌نهایت خجالت می‌کشیدند.

یکشنبه ۱۱ ذی‌قعدة سنه ۱۳۳۴

والاحضرت تشریف فرمای حمام شده بیرون آمدند. جمعیت زیادی از رجال در حضور شرفیاب بودند. بعد موثق الملک فرستاد پی من، گفتگوی فردا شب که شب اسم گذاردن است بود. بعد رفتیم حضور والاحضرت آنجا هم باقی مذاکرات را کرده تا

الی عصر مشغول همین مطالب بودیم. شب هم آقا سید حسین آمد برای انتخاب اسم، چندین اسم را نوشته لای قرآن گذاشته به اسم محمد آمده پس آقا زاده ما محمد میرزا شد. جمعی رفتیم منزل موثق الملک (برای نوشتن) رقعہ جات دعوت برای اسم گذاران. اخبارات تازه این است که: همدان همان طور در تصرف عثمانی هاست، روس ها هم (در) نزدیکی همدان سر جای خودشان هستند (و) سکوت جنگ باقی است حضرت اقدس ظل السلطان از قزوین و رشت مراجعت به طهران فرمودند ولی سپهسالار اعظم در دهات اطراف قزوین است.

دوشنبه ۱۲ ذی قعدة سنه ۱۳۳۴

موثق الملک فرستاد (دنبال من)، رفتم منزلش برای ترتیب کارهای امشب که به سلامتی شب شش محمد میرزا است. نهار را هم منزل موثق الملک صرف کرده (بعد) شرفیاب (شده) ترتیبات امشب را به عرض (رساندم) (و) مجدداً آمدم منزل موثق الملک. بعضی جواهرات و لباس برای آقای محمد میرزا ترتیب داده بودیم. توی باغ هم چراغ زیادی گذارده بودند، شیرینی و شربت گذارده بودند (و) تمام اعیان و اشراف (و) رجال آذربایجان (و) اجزای دولتی (و) رؤسای ادارات سرکاری دعوت شده بودند. (باری) به قدر یکصد نفر مهمان دعوت شده بودند. موزیک هم می زدند و الاحضرت هم خجالت می کشیدند و تشریف فرمای اطاق آبدارخانه شده بودند. برادر بزرگ آقا میرزا کاظم آقا و خود آقا میرزا کاظم آقا برای اسم گذاران (آمدند). سابق بر این در موقع اسم گذاری رسم بر این بود که در موقع اسم گذاری اولادهای سلاطین در آن مجلس خاص با لباس سیاه نمی رفتند و لباسشان را سفید می کردند، این مطلب را عرض کردم، قرار بر این شد که آن اشخاصی که در مجلس حاضر خواهند شد لباسشان را سفید بکنند. آقای... هم عبای سفید نداشت، فرستادیم از منزلش برای او و آقا میرزا



امیرافشار (جهان شاه خان) یکصد هزار تومان پول با یک کاغذ و قرآن برای  
خلیل پاشا فرستاده بود که به دهات او اذیت نکنند...



کاظم آقا لباس آوردند. بعد موثق الملک، آقا را قنداقش را بغل گرفته آوردند. ماها نیز برخاسته احترامات آقا زادگی را به جا آورده، گذاردند بغل آقا، اذان به گوشش خوانده اسمش را محمد میرزا گذاردند، سه روز بعدش هم از طهران حسین هم از طرف اعلیحضرت به محمد افزوده شد و شاهزاده محمد حسین میرزا اسمشان شد. آقا زاده ما به والا حضرت شباهتی دارند ولی خیلی ریزه هستند.

باری بعد والا حضرت تشریف آوردند قدری نشسته و با آقایان صحبت فرمودند. ماها هم آمدیم در اطاق تشریفات نشسته، آقایان که رفتند موزیک هم (زدند). جشن منعقد شد (و) بعد هم والا حضرت تشریف فرمای بیرون در تالار خودشان شدند و معزالدوله به تمام مدعوین نفری یک پنجهزاری زرد داد. بعد تمام به حالت اجماع رفتند حضور والا حضرت، شرفیاب شدند، امیرنویان از طرف هیأت به حضور والا حضرت تبریک گفته بعد شریف الدوله نطق عزائی کرد مبنی بر تهنیت مولود تازه. اهل طرب را هم خبر کرده بودند (و) مدتی گوش ما را اذیت می کردند. بعد آن ها رفته، موثق الملک (و) رؤسای اداره سرکاری هم متفرق شدند.

سه شنبه ۱۳ ذیقعدہ سنہ ۱۳۳۴

امروز در اندرون مهمانی است. تمام خانم های رجال هستند. باری تمام روز را در حضور والا حضرت بودم.

چهارشنبه ۱۴ ذیقعدہ سنہ ۱۳۳۴

اخبارات تازه این است: مدتی بود که روس ها کمال اطمینان را به امیر افشار (جهانشاه خان) پیدا کرده بودند، چنانچه حکومت خمسه را به او داده بودند (و) خیال دادن حکومت رشت را هم به او داشتند ولی از آنجا که امیرافشار همیشه پلیتیکش این

است که هر طرف را می‌خواهد با خودش راه ببرد، با عثمانی‌ها رابطه‌ای پیدا کرده باشد با آن‌ها هم مراوده‌ای پیدا کرده بود. مبلغ یکصد هزار تومان پول با یک کاغذ و قرآن برای خلیل پاشا فرستاده (بود) که اگر به طرف خمسه (و) قزوین و گروس آمد به دهات او اذیت نکند. روس‌ها از این واقعه مطلع شده «باراتف» فرمانده قشون روس یکمرتبه چندین اتومبیل جنگی می‌فرستد «کرفس» خانه جهانشاه خان (و) دورش را می‌گیرند، او هم دست پاچه می‌شود می‌آید زنجان و داخل مذاکرات می‌شود و سپهسالار اعظم را واسطه می‌کند که در قزوین با روس‌ها وارد مذاکره می‌شود. باری ثمری نمی‌دهد. روزنامه‌ها هم در روزنامه‌هایشان متصل از امیر افشار می‌نویسند ولی گویا امیر افشار رو به عتبات خواهد رفت. جنگ همدان به همان حال سکوت باقی است (و) گاهی پیش قراول‌هایشان با هم جنگ می‌کنند. شهرتی پیدا کرده بود که امیر مفخم بختیاری مشغول جمع آوری قشون است (و) خیال دارد با روس‌ها جنگ بکند و به اصفهان حمله بیاورد. چندی بود این اخبار در روزنامه انتشار داشت ولی چندی است که خود روزنامه‌ها تکذیب می‌کنند ولی چراغعلی خان بختیاری با سالار مسعود پسر سردار ظفر با روس‌ها جنگ کرده بوده‌اند (و) شکست سختی خورده، متفرق شده‌اند.

پنجشنبه ۱۵ ذیحده سنه ۱۳۳۴

عصر من و موثق الملک سوار شده رفتیم منزل قنسول (روس) احوالپرسی، چندی است ناخوش است. بعد سوار شده آمدیم در خانه. راهی را که از توی دیوان خانه به اندرون می‌رود (والاحضرت) امر فرموده‌اند گرفته‌اند و الاحضرت از بیرون تشریف فرمای اندرون شده بودند و این ترتیب خوب نبود. بعد استدعا (کردم) که همان در اندرون را باز بفرمایند، از بیرون و از توی کوچه خوب نیست و الاحضرت تشریف فرمای اندرون بشوند. استدعای من و موثق الملک را قبول فرمودند. باری امر شد فردا تا از خواب بیدار نشده‌اند در را باز بکنند.

جمعه ۱۶ ذی‌قعدة سنه ۱۳۳۲

امروز در دربار مهمان اعتماد حضرت هستیم. اطاق‌های صندوقخانه را هم تغییر داده، خراب کردند که اطاق‌های رو به جنوبش را از نو برای اندرونی درست بکنند. باز ما رفتیم در همان صندوقخانه اول که داشتیم.

شنبه ۱۷ ذی‌قعدة سنه ۱۳۳۲

به رسم معمول والاحضرت بیرون تشریف آورده درک شرفیابی کرده، صبح را و بعد از نهار را مشغول کار بودند. موزیک هم به رسم معمول می‌زدند

یکشنبه ۱۸ ذی‌قعدة سنه ۱۳۳۲

امروز را هم به رسم معمول والاحضرت بیرون تشریف فرما شدند و تا شب را (به) کار مشغول بودند.

دوشنبه ۱۹ ذی‌قعدة سنه ۱۳۳۲

امروز را هم والاحضرت بیرون تشریف آوردند، شرفیابی حاصل کرده مشغول کار بودند. اخبار تازه‌ای نیست.

سه شنبه ۲۰ ذی‌قعدة سنه ۱۳۳۲

امروز را هم والاحضرت بر حسب معمول بیرون تشریف آوردند (و) شرفیابی حاصل کردم.

چهارشنبه ۲۱ ذی‌قعدة سنه ۱۳۳۲

والاحضرت نزدیک ظهر بیرون آمده، تشریف فرمای اطاق شدند (و) مشغول کار و امورات بودند.

پنجشنبه ۲۲ ذیقعدہ سنہ ۱۳۳۴

امروز هم مثل سایر روزها گذشت (و) اتفاق تازه‌ای روی نداد. خبر حرکت آقای اعزاز السلطنه هم امروز رسید که روز هیجدهم به سلامتی از راه روسیه حرکت فرموده‌اند.

جمعه ۲۳ ذیقعدہ سنہ ۱۳۳۴

امروز موثق الملک (و) تمام رؤسای درباری در صندوق‌خانه مهمان من هستند. باری والاحضرت بیرون تشریف آورده شرفیاب شدیم بعد شریف‌الدوله با اجزای کمیته‌یی که برای تأسیس دارالعجزه منعقد شده است، آمدند حضور. یک دارالعجزه‌ای تأسیس کرده‌اند. مبلغ هشت هزار تومان از چند سال پیش برای تأسیس (دار)العجزه جمع شده بود، حالا می‌خواهند مجدداً پول جمع آوری بکنند (و) با آن پول یک اداره دارالعجزه تشکیل بدهند، روز یکشنبه در کارگزاری دعوت کردند، امروز هم رؤسا آمده بودند در حضور. شریف‌الدوله، اعلم الملک (که) رئیس معارف است، سردار سطوت چون که در موقع حکومت او در این خیال بودند او هم جزء (کمیته) است، ناظم العداله، صدقیانی، معزالدوله که رئیس بلدیہ است، ملک‌التجار، تاجرباشی روس (و) جمعی آمدند حضور (و) شرفیاب شدند. اکرم السلطنه که مدت دو ماه است از طهران حرکت کرده (و) آمده است گرم‌رود سر املاکش (و) بعد آمده تبریز، امروز وارد شد. حشمت‌الخاقان پسرش هم آمده اینجا.

شنبه ۲۴ ذیقعدہ سنہ ۱۳۳۴

اخبار تازه‌ای (نبود)، تمام روز را شرفیاب بودم.

یکشنبه ۲۵ ذیقعده سنه ۱۳۳۲

دو ساعت به غروب در رکاب والا حضرت رفتیم به کارگزاری، جشنی برای دارالعجزه گرفته بودند، قنصولها (و) رجال، اعیان و اشراف اعظم (و) تجار بودند. موزیک هم می زدند، اعانه زیادی جمع شد تقریباً به قدر دوازده هزار تومان. عکس هم انداخته شد.

دوشنبه ۲۶ ذیقعده سنه ۱۳۳۲

آمدم در خانه. والا حضرت تشریف فرمای حمام شده بودند بیرون آمدند (و) صرف نهار فرمودند (و) مشغول کار شدند. تا عصری در حضور بودیم، موزیک هم می زدند. تا یک ساعت از شب گذشته بیرون تشریف داشتند بعد تشریف فرمای اندرون شدند و احضار فرمودند، شرفیاب شده تا ساعت سه در حضور بودم.

سه شنبه ۲۷ ذیقعده سنه ۱۳۳۲

امروز هم به رسم همه روزه گذشت گاهی منزل موقت الملک و گاهی در حضور بودیم. شب را هم اول شب مدتی در حضور، در حیاط خلوت بودم.

چهارشنبه ۲۸ ذیقعده سنه ۱۳۳۲

امروز در باغ ساعد السلطنه دعوت داریم. والا حضرت هم جزئی کسالتی دارند (و) بیرون تشریف نیاوردند. من و موقت الملک را هم در اندرون خواسته بعضی فرمایشات فرمودند.

من آمدم صندوق خانه قدری استراحت کرده تازه می خواست خوابم ببرد، که دیدم مدیر نظام آمده من را بیدار می کند. دیدم خوشحال است (و) تلگرافی به دست من

داد. خواندم، دیدم آقای اعزاز السلطنه از جلفا کرده است که وارد خاک ایران شده (است) و امشب را به سلامتی تشریف فرمای تبریز خواهند شد. بی نهایت خوشوقت (شدم). امیرنویان هم آدم فرستاده بود عقب من، رفتم دیدم او هم تلگرافی از آقا دارد. بعد رفتم منزل موثق الملک (و) در باب ورود آقا با او صحبت کرده و الاحضرت هم عصری بیرون تشریف آوردند. تلگرافات را از نظر ایشان گذرانده دستور برای ورود آقا دادند. بعد سوار شده رفتم برای «شام غازان» به گار ماشین، نیم ساعت از شب گذشته وارد گار شده، مدیر نظام، نصرالله خان، آقا میرجون هم آمده بودند. در گار تازه اتاقی ساخته شده است (و) رستوران درست کرده اند. صحت الدوله و ناصرالملک که از جمله فضول های درجه اول و نخود هر آشی هستند آنها هم آمده بودند برای استقبال.

تشریفات که از طرف الاحضرت و امیر نویان برای ورود آقا معین کرده بودند حاضر شدند از جمله سی نفر قزاق، دو یدک، یک کالسکه، (و) پنجاه نفر سوار کشیک خانه، دو نفر یساول، دو نفر جلودار. از طرف امیرنویان هم دو یدک، امیر آخور خودش و دو یساول و سی نفر سوار. سه ساعت و نیم از شب رفته بلکه نزدیک چهار بود که ترن وارد شد! رفتیم توی واگون، آقای اعزاز السلطنه تشریف آوردند و روبوسی زیادی کردیم. ماشاءالله هزار ماشاءالله مثل یک ماه، با لباس قزاقی بودند. بعد از ترن پیاده شده مستقبلین را معرفی کردم به آقای اعزاز السلطنه. (بعد) توی کالسکه نشسته راندم برای شهر. خیابان های جدیدی که ... کشیده اند خیلی وسیع و خوب و شوسه کرده اند، گردو خاکی نداشت. ساعت پنج بود که وارد عالی قاپو شدیم و الاحضرت تا ساعت سه (در) بیرون منتظر شرفیابی آقا بوده اند بعد که دیر شده بود رفته (بودند) اندرون، موثق الملک هم خوابیده بود. باری از توی باغ گذشته آمدیم خانه، سرکار معززالملوک هم دم در حیاط ایستاده بودند با اهل خانه و مادر خانم و غیره. از دم در عالی قاپو هم تشریفات داشتیم، چراغ زیاد (و) صاحب منصب های قراول مخصوص،

همه بودند. باری چشم معززالملوک که بعد از چند سال به روی برادر عزیزش افتاد هم دیگر را بغل گرفتند (و) روبوسی کردند، سرکار معززالملوک گریه زیادی کرده بعد تشریف فرمای اطاق شدند و صرف شیرینی و شربت فرمودند. ادیب التجار که شوهر خاله آقای اعزازالسلطنه است (و) مدتی است که او را برای ریاست شعبه تجارت عدلیه آذربایجان خواسته بودیم و از طهران وزیر عدلیه او را معین کرده است، او هم در رکاب آقا آمده است. مستشار السلطنه برادر ادیب التجار هم برای معاونت آقای اعزازالسلطنه آمده (است). باری تا ساعت هفت بیدار بوده صرف شام کرده، استراحت کردیم.

پنجشنبه ۲۹ ذیقعده سنه ۱۳۳۴

امیرنویان صبح زود از همه زودتر آمد دیدن آقای اعزازالسلطنه، بعدش شریف الدوله، بعد سر مردم باز شد. اجزای درباری، رجال آذربایجان، اعیان و اشراف (و) تجار هر کس را که بخواهید متصل می آمدند و می رفتند بعد آقای اعزازالسلطنه با موثق الملک شرفیاب شده، اعزازالسلطنه پای مبارک را بوسید و مورد مرحمت (واقع) شد. والا حضرت بی نهایت اظهار مرحمت و التفات فرمودند و مشغول صحبت شدند. عصر، امام جمعه، ثقه الاسلام (و) برادرهایش آمدند.

نزدیک غروب والا حضرت، من و آقای اعزازالسلطنه را احضار فرمودند. رفتیم شرفیاب شده والا حضرت هم تشریف بردند در حیاط خلوت، من و اعزازالسلطنه در حضور بودیم تا ساعت سه از شب.

جمعه سلخ شهر ذیقعده ۱۳۳۴

جمعی برای دیدن آقای اعزازالسلطنه آمده بودند (و) مشغول پذیرائی بودیم. امروز را هم مهمان حاجی میرزا علی بلورفروش هستیم. رفتیم منزل حاجی میرزا علی.

موتق الملک و رؤسای درباری بودند (و) صرف نهار خوبی شد.

عصری هم والا حضرت سوار شدند، من و اعزاز السلطنه هم در رکاب بودیم، سردار سطوت و سردار فاتح هم بودند.

والا حضرت تشریف فرمای قورخانه شدند که آن باغ (را) از طرف دولت به والا حضرت مرحمت فرموده اند.

قنات قوش چی هم از توی این باغ می گذرد. عمارتی ندارد، یک آسیابی دارد و یک چرخ چوبی که (در) سابق مال باروت کوبی بوده است. والا حضرت صرف چای و عصرانه فرموده سوار شده مراجعت فرمودند. شب را من و اعزاز السلطنه تا ساعت سه در حیاط خلوت در حضور بودیم.

شنبه غره شهر ذیحجه سنه ۱۳۳۴

این ماه روزنامه من به کلی عقب افتاده به واسطه زیادی دید و بازدیدهای آقای اعزاز السلطنه و کارهای شخصی و مواظب بودن در کارهای آقای اعزاز السلطنه و مراقب بودن در امورات او. این است که وقایع را یک مرتبه می نویسم و از این (به) بعد هم وقایع ماه را ده روز به ده روز خواهم نوشت که یک جور نشود که بی مزه بشود که هی از خواب برخاسته، نهار خورده، خوابیده نباشد.

باری وقایع در روز شنبه غره الی شنبه سلخ این است که می نویسم: اولاً در این ماه همه روزه از صبح تا شب مثل سایر ماهها در حضور بوده، اغلب شبها را تا ساعت پنج و شش با اعزاز السلطنه در حضور بودیم (و) مشغول صحبت و زدن پیانو بودیم. اعزاز السلطنه هم پیانو خوب می زند. اغلب شبها می زد. امروز که روز اول ماه بود به سلامتی، آقای اعزاز السلطنه در کابینه جلوس فرمودند.

موتق الملک آمده اقا را بردند در کابینه (و) منشیها و اجزاء را معرفی کردند.



شیرینی و شربت هم در توی کابینه حاضر کرده بودند، جمعی، هم برای تبریک آمده حضور داشتند و الاحضرت هم شبش را در کابینه آمدند (و) مدتی تشریف داشتند. در این ماه یک روز را مهمان حاجی مشیر دفتر بودیم، یک روز را هم مهمان سردار سطوت، یک شب را هم من و بعضی از اجزای دربار مهمان مجلل الملک معاون کارگزاری (بودیم)، مطرب هم داشتند (و) می زدند و می خواندند. در این مدت سه مرتبه و الاحضرت تشریف فرمای خانه ما شدند. یک مرتبه هم به باغ امیرنویان تشریف فرما شدند و باقی را در منزل مشغول کار بودند.

روز عید قربان سلام به رسم معمول منعقد شد (و) یک جبه شمسه مرصع به آقای اعزاز السلطنه خلعت مرحمت شد، پوشیده بودند. شب عید هم به رسم معمول شتر قربانی را آوردند از حضور گذراندند روز عید هم با تشریفات معموله بردند در سید حمزه شتر را کشتند صبح عید هم از هر دو پیشکارها دیدن کرده شد، سلام هم نزدیک ظهر منعقد شد، بعدش هم به رسم معمول دفیله داده شد روز عید غدیر هم در شبش آتش بازی خوبی شد توی میدان توپخانه. ساعد السلطنه هم توی دالان عالی قاپو را تزیین کرده بود (و) طاقنماها بسته بود خیلی قشنگ. و الاحضرت هم توی دالان نشسته بودند چون در شب عید قربان آتش بازی حاضر نبود (و) و الاحضرت متغیر شده بودند نسبت به خازن لشکر، در این که خوب آتش بازی را مرتب کرده بود خلعتی به او مرحمت فرمودند.

روز عید غدیر هم به رسم معمول صبح از پیشکارها دیدن کرده، بعد (در) سلام حاضر شد (م). و الاحضرت بیرون تشریف فرما شدند، معزالدوله هم در هر دو سلام مخاطب بود.

باری از اول ماه بلکه از آن ماه حضرت ملکه جهان اصرار زیادی داشتند که محمد حسین میرزا را به «أدسا» بفرستند. تلگراف های متعدد و کاغذها نوشته که محمد

حسین میرزا را روانه «آدسا» بکنند. این بود که مدتی است در تهیه این کار بودند، تا این که روز نوزدهم ذی‌حجه آقای محمد حسین میرزا را روانه «آدسا» فرمودند با تشریفات هر چه تمام‌تر. معدل الدوله (هم) که مجدداً ریاست مالیه آذربایجان را به او داده‌اند، دیشب از راه روسیه وارد شد.

باری بعد از صرف نهار بنا شد آقای محمد حسین میرزا حرکت بفرمایند. کالسکه مخصوص را آوردند تا توی باغ، دم در اندرون، والاحضرت هم خیلی متألم بودند از تشریف فرمائی آقای محمد حسین میرزا. از دیشب والاحضرت خیلی اظهار دلتنگی فرموده گریه زیادی کرده بودند.

باری کالسکه آقای محمد حسین میرزا و کالسکه دیگری که از اهالی اندرون بودند از در باغ بیرون آمده، بعد پشت سرش کالسکه امیرنویان و موثق الملک، بعد کالسکه من و آقای اعزازالسلطنه بعد سایر اجزای درباری و رؤسای ادارات سرکاری، همه بودند. قزاق و یدک زیادی هم جلو بود.

در میدان توپخانه هم احترامات نظامی را کردند. باری اغلب از اجزاء سواره بودند. چون گرد و خاک زیاد بود. کالسکه‌مان را از توی بازار انداخته جلو رفتیم به گار ماشین، در گار هم چادر (های) متعددی زده بودند. چای و قلیان (و) تشریفات حاضر کرده بودند. یک دسته موزیک با پلیس زیادی دم گار حاضر بودند.

هر کس را می‌خواستید بودند. آقای محمد حسین میرزا را آوردند دم ماشین (و) یک شیشه عکس انداختند. اشخاصی که ملتزم رکاب آقای محمد حسین میرزا هستند از این قرار هستند. خود آقای محمد حسین میرزا، ولی والده‌اش که همایون خانم باشد در تبریز خواهند ماند ولی دایه‌اش که (سابقاً) دایه خدیجه خانم دختر اعلیحضرت محمدعلی شاه (بوده) است و سرکار خدیجه خانم هم در «آدسا» است، این آقا را هم او شیر می‌دهد و می‌رود «آدسا». بعد اکرم السلطنه (که) مدت یک ماه است تشریف

آورده‌اند تبریز، او هم می‌رود چون که حضرت ملکه جهان مدتی است احضارش فرموده‌اند به «ادسا». ننه آقا و ننه والاحضرت که در اندرون والاحضرت سمت ریاست دارد، او هم می‌رود. زن همین سه نفر هستند ولی مردانه هم، حشمت السلطنه که سمت ریاست این «سویت» را دارد، بعد دکتر صحت السلطنه هم برای دکتری می‌رود، بعد حشمت‌الخاقان (که) پسر اکرم السلطنه است «بابایف» هم از طرف قنصل خانه. واگن مخصوص حاضر کرده‌اند تا تفلیس (و) از آنجا به «ادسا».

(باری) حضرات جابه‌جا شدند، رفتیم توی واگن، با اکرم السلطنه خداحافظی کرده، دست آقازاده خودمان را بوسیده به خدا سپرده بعد آمدیم پائین. موزیک هم می‌زدند. بعد ماشین سوت کشید (و) حرکت کرد. موزیک سلام زدند (و) پلیس‌ها هورا کشیده، حشمت‌السلطنه و حشمت‌الخاقان دستمال حرکت می‌دادند، ما هم دستمال حرکت می‌دادیم تا از نظر غایب شدند. بعد آمده توی چادر نشستیم. صرف چائی و قلیان شد.

باری عصری هم والاحضرت بیرون تشریف آوردند. ولی معلوم بود خیلی متالم و کسل هستند و از تشریف فرمائی آقاگریه هم کردند. مجلل الملک امیرآخور که مدتی بود رفته بود تفلیس برای خرید درشگه و بعضی از اشیاء مراجعت کرد درشگه خوبی خریده است قیمتش هم مناسب است.

اغلب صبح‌ها و عصرها با آقای اعزازالسلطنه بازدید می‌رفتیم یک روز هم رفتیم خانه یساول قزاق. قنصل روس و انگلیس (و) فرانسه (و) آمریکا هم آمدند از آقا دیدن کردند.

اخبارات تازه این است: از اول ماه از طهران می‌نوشتند که حضرت اقدس آقای نایب السلطنه کاندیدای حکومت خراسان شده‌اند. گفت و گویش بود (که) مبلغ پانزده هزار تومان هم به والا حضرت پیش‌کش داده‌اند. بعد از گفت و گوهای زیاد بالاخره

اواخر ماه تشریف فرمائی آقا سرگرفته از کامرانیه تشریف فرمای طهران شدند (و) مشغول تهیه بودند.

روز شبانه سلخ شهر ذیحجه از طهران نقل مکان کردند به هاشم آباد عضدالملک. که به سلامت روز شبانه چهاردهم محرم به خراسان حرکت بفرمایند. از قراری که نوشته بودند ظل السلطنه در طهران خواهد (ماند) و گویا سلطان محمود میرزا و اقتدارالسلطنه در رکاب مبارکشان ملتزم باشند. سرکار خاصه خانم هم از قرار در رکاب مبارکشان خواهد بود.

باری سپهسالار اعظم هم از قزوین به طهران ورود کردند ولی از قراری که نوشته بودند گویا هیأت دولت و وزراء از او دیدن نکرده‌اند.

اعلیحضرت همایونی هم به طهران تشریف فرما شده‌اند، دهه عاشورا را هم گویا در طهران تشریف خواهند داشت، روضه خوانی را هم گویا در حیاط دربار خواهند فرمود. عمارت گالری را هم که پیرارسال که می‌خواستیم به تبریز بیائیم مشغول ساختن بودند برای هیأت وزراء، امسال تمام شده است، وزراء هم آنجا منزل دارند.

قشون عثمانی و روس هم همان‌طور در میان قزوین و همدان هستند (و) گاهی پیش قراول‌هایشان باهم زد و خوردی می‌کنند ولی هنوز جنگ سختی نشده است. حضرت اقدس ظل السلطان هم که به سلامتی وارد اصفهان شدند و فرمانفرما هم وارد شیراز شده است.

ناصرالدین میرزا که از حکومت خراسان معزول شده است به طرف مازندران برای سرکشی به دهاتش رفته که بعد به طهران برود. باری جنگ‌های «اروپ» هم در کمال شدت است رومانی‌ها خیلی اهمیت پیدا کرده‌اند، طرفین به رومانی استعداد می‌فرستند تا خداوند چه مقدر فرموده باشد. شریف مکه هم اعلان سلطنت خودش را مستقلاً کرده است.